

داستان عامیانه امیرارسلان و نگارنده واقعی آن

سید علی آل داود

داستان امیرارسلان، که با نام‌های امیرارسلان رومی و امیرارسلان نامدار نیز شهرت یافته، در شمار مشهورترین و پرخواننده‌ترین داستان‌های عامیانه ادبی به زبان فارسی است. این داستان، در مدتی کوتاه، آنچنان شهرتی پیدا کرد که به اکثر خانواده‌های ایرانی راه یافت و بیشتر کسان حتی گروه بیسوادان از دوران کودکی و نوجوانی با حوادث و ماجراهایی که بر قهرمانان آن گذشت آشنا شدند و گوشه‌هایی از آن همواره نقل محافل عامه ناس بوده است.

این قصه سرگذشت امیرارسلان پسر پادشاه روم و عاشق شدن او بر فرخ‌لقا دختر پادشاه فرنگ را دربردارد. گروهی از محققان ادبیات عامه آن را آخرین رمان سنتی زبان فارسی و در شمار آثاری چون سمک عیار و داراب‌نامه و حمزه‌نامه شمرده‌اند.

در خصوص تصنیف این اثر و مؤلف واقعی آن، تا سال ۱۳۳۴ ش (زمان تألیف مقاله دوستعلی‌خان معیرالممالک) اطلاع موثقی در دست نبود. در این اثنا، دوستعلی‌خان معیرالممالک، نواده دختری ناصرالدین شاه که پایان عصر ناصری را درک کرده بود، اطلاعات گرانبهای خود را از سال ۱۳۳۳ ش، در مقالاتی مفصل با عنوان «رجال عصر ناصری»، در مجله یغما به تدریج منتشر می‌کرد. او، ضمن مقاله‌ای در احوال توران آغا فخرالدوله، دختر هنرمند و ادب‌پرور ناصرالدین شاه، جریان چگونگی تدوین داستان

امیرارسلان را به شرح بازگفت. متأسفانه، با آنکه از نقیب‌الممالک، روایتگر اصلی داستان، یاد کرده نام کوچک او را نیاورده که موجب اختلاف محققان درباره نگارنده واقعی این اثر شده است. در اینجا، نخست متن کامل نوشته معیرالممالک از مجله یغما نقل می‌شود:

خوابگاه ناصرالدین‌شاه در وسط فضای اندرون واقع بود. بنای مزبور دو طبقه و اطاق خواب در طبقه فوقانی قرار داشت. از این اطاق سه دربه سه اطاق مجاور باز می‌شد. یک اطاق مختص به کشیکچیان بود. ناظم‌السلطنه، میرشکار و ساری‌اصلان کشیکچی‌باشی بودند و هر شب یک تن از آنان با چهار نفر سرباز پاس می‌دادند. اطاق دیگر مخصوص خواجه‌سرایان کشیک بود که به نوبت عوض می‌شدند و بالاخره اطاق سوم به نقال و نوازندگان اختصاص داشت.

نقال نقیب‌الممالک بود و نوازندگان عبارت بودند از سرورالملک آقا غلامحسین، اسماعیل‌خان و جوادخان که، به ترتیب، در فن نواختن سنتور و تار و کمانچه استاد و سرآمد زمان خود بودند.

چون شاه در بستر می‌رفت، نخست نوازنده‌ای که نوبتش بود نرم‌نرمک آهنگهای مناسب می‌نواخت. آنگاه نقیب‌الممالک داستانسرای آغاز می‌کرد تا شاه را خواب دربرآید. بنابه تقاضای موضوع، هر جا که لازم بود اشعاری مناسب خوانده شود، نقیب‌الممالک به آواز دو دایره می‌خواند و نوازنده با ساز او را همراهی می‌کرد. داستان‌های امیرارسلان و زرین‌ملک از تراوشات مخیله نقیب‌الممالک است که پسند خاطر شاه افتاده بود و سالی یک بار، هنگام خواب، برای او تکرار می‌شد. چون شب‌ها نقیب‌الممالک به داستانسرای می‌نشست، فخرالدوله با لوازم نوشتن پشت در نیمه‌باز اطاق خواجه‌سرایان جای می‌گزید و گفته‌های نقال‌باشی را می‌نوشت. این کار شاه را خوش آمده بود و، اوقاتی که فخرالدوله در خانه خود به سر می‌برده امر می‌کرد که قصه‌های دیگر گفته شود تا او از نوشتن بازماند.

پس داستان‌های امیرارسلان و زرین‌ملک زائیده فکر نقیب‌الممالک و ذوق و همت فخرالدوله می‌باشند که اولی به چاپ رسید و معروف خاص و عام گردید و دومی، که افسانه بسیار شیرین و مشغول‌کننده‌ای است و از بعضی لحاظ از سرگذشت امیرارسلان ارجح و مربوط‌تر است. به صورت نسخه خطی نزد نگارنده [معیرالممالک] موجود می‌باشد.

با توجه به اینکه فخرالدوله در سال ۱۳۰۹ ق درگذشت، داستان امیرارسلان احتمالاً باید در دهه‌های پایانی سلطنت ناصرالدین‌شاه و زمانی پدید آمده باشد که صنعت چاپ

در ایران رونق گرفته بود. متن کامل این داستان نخستین بار در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ ق در تهران به چاپ سنگی رسید و، پس از آن، بارها به صور گوناگون و گاه به تلخیص تجدید چاپ شد. در فهرست خانابا مشار همچنین فهرست‌هایی که اخیراً به همت خانۀ کتاب، تهیه و منتشر شده است، می‌توان نشانی بیشتر آنها را یافت. از جمله در فهرست مشار نه چاپ آن معرفی شده است. این اثر، چند بار نیز، همراه با تصاویر و طرح‌های گوناگون، به چاپ رسیده و حداقل دو بار فیلم سینمایی براساس آن ساخته شده از جمله، در سال ۱۳۳۴ ش به کارگردانی شاپور یاسمی و در سال ۱۳۴۵ ش به تحریر و کارگردانی اسماعیل کوشان که، در آن، محمدعلی فردین نقش طراز اول را ایفا کرد.

نخستین پژوهش جدی درباره قصه امیرارسلان و نویسنده آن به همت روانشاد محمدجعفر محجوب صورت گرفت. او، در سال ۱۳۳۹ ش، طی سه شماره مجله سخن، مقاله‌ای مفصل و تحقیقی درباره این داستان نوشت. نویسنده، در این مقاله، پس از گزارش دقیق محتوای داستان و معرفی مآخذ آن، از احوال قصه‌پرداز سخن گفته و با نقل عین مطالب معیرالممالک نتیجه گرفته است که نگارنده و گوینده این داستان محمدعلی نقیب‌الممالک است. در حالی که دوستعلی خان معیرالممالک (وفات به ۱۳۴۵ ش) اشاره به نام کوچک قصه‌پرداز نکرده و، در زمان نگارش مقاله محجوب، هنوز در قید حیات بود و فرصت آن وجود داشت که اطلاعات دقیق‌تر به دست آید. محجوب با دو تن از نوادگان محمدعلی نقیب‌الممالک در اداره قوانین مجلس شورای ملی همکاری و آشنائی و دوستی داشت و آنان بارها گفته بودند که داستان امیرارسلان را جدشان ساخته و پرداخته است. دلیلی که استاد محجوب برای انتساب آن داستان به محمدعلی نقیب‌الممالک آورده نوشته شدن داستان ملک جمشید طلسم آصف و طلسم حمام بلور به قلم اوست. این اثر در سال ۱۲۹۲ ق نوشته شد و در سال ۱۳۲۷ ش در تهران به چاپ رسید. محجوب، با استناد به شیوه و سبک نگارش آن، محمدعلی نقیب‌الممالک را نویسنده هر دو داستان، باز شناخته است. محجوب پاره‌هایی از دو متن ملک جمشید و امیرارسلان را مقایسه کرده و مشابهت‌های فراوان در آنها دیده و آنها را دلیل بر آن دانسته که نویسنده هر دو اثر یکی است.

مقاله محجوب مفصل است و در سه شماره مجله سخن مندرج است. او، در یکی

از شماره‌ها، عکسی هم از محمدعلی نقیب‌الممالک به چاپ رسانده که آن را از نواده او گرفته است. وی توفیق یافت متن کامل و منقح داستان امیرارسلان را با استفاده از چاپ قدیم و نسخه خطی آن به چاپ رساند. محبوب سرانجام به این حکم می‌رسد که نویسنده داستان امیرارسلان، محمدعلی نقیب‌الممالک است و در آن هیچ تردیدی وجود ندارد. (← محبوب ۲، ص ۱۳-۱۴)

استنباط محبوب در حالی که حتی سطری از احوال او را در منابع عصر قاجار نیافته به پژوهشگران و محققانی که درباره داستان امیرارسلان نوشته‌اند سرایت کرده و اثر آن را از جمله در دایرة‌المعارف فارسی مصاحب؛ فرهنگ معین بخش اعلام ذیل مدخل‌های امیرارسلان و محمدعلی نقیب‌الممالک؛ دانشنامه فرهنگ مردم ایران که وی را آخرین نقال برجسته ایران معرفی کرده؛ فرهنگ آثار ایرانی-اسلامی ذیل مدخل امیرارسلان؛ پیدایش رمان فارسی ترجمه اثر کریستف بالائی (← بالائی، ص ۲۳۵) شاهدیم. محبوب، در مقدمه مفصل تصحیح خود از این اثر، چند صفحه را به بازشناسی نویسنده آن اختصاص داده که جز تکرار سخنان دوستعلی خان معیر‌الممالک، نیست و قول قانع‌کننده‌ای در بر ندارد.

نگارنده، به قرائن و دلایلی، صحت انتساب قطعی نگارش داستان امیرارسلان به محمدعلی نقیب‌الممالک را محل تأمل و تردید شناخته و، اول بار (در بهار ۱۳۸۸)، در مقاله‌ای (← آل داود)، استطراداً این موضعگیری را منعکس ساخته است. در آن مقاله، به اجمال اظهار نظر شده که، برخلاف پندار رایج، داستان امیرارسلان اثر محمدعلی نقیب‌الممالک نیست بلکه به تحقیق ساخته و پرداخته حاج میرزا احمد نقیب‌الممالک شیرازی است که آثار متعدد دارد از جمله دیوان اشعار مفصلی از او در دست است و، در مقدمه آن که به روزگار ناصرالدین شاه نوشته شده، به صراحت آمده است که یکی از وظایف میرزا احمد نقیب‌الممالک قصه‌گویی برای شخص شاه بوده، می‌توان احتمال داد که برخی از اشعار که سراینده آن ذکر نشده و در آن مندرج است سروده میرزا احمد باشد.

چند سال پس از چاپ مقاله نگارنده، حاصل پژوهش دیگری به قلم خانم مریم سیدان (← سیدان) انتشار یافت. ایشان، پس از گزارش احوال میرزا احمد نقیب‌الممالک به ضرس قاطع نتیجه گرفتند که سازنده و پردازنده داستان امیرارسلان همان محمدعلی

نقیب‌الممالک است و با این حکم بر نظریه استاد محبوب صحه گذاردند. نکته تازه در مقاله ایشان نقل مطلبی است که حکیم‌الممالک در گزارش سفر خراسان ناصرالدین شاه درباره محمدعلی نقیب‌الممالک نوشته و او را داستانسرای دربار ناصری معرفی کرده است. نوشته حکیم‌الممالک البته تردیدهایی درباره نویسنده اصلی داستان پدید می‌آورد اما اثبات نتیجه‌ای که از آن گرفته شده منوط به آن است که در منابع متعدد دوره قاجار اعم از تاریخی و ادبی تتبع بیشتری صورت گیرد.

در اینجا، اطلاعات موجود درباره هریک از نقیب‌الممالک‌ها را به اجمال می‌آوریم تا اظهار نظر دقیق در باب مؤلف واقعی داستان امیرارسلان میسر گردد. ناگفته نماند که اوژن اُبن، سیاح فرانسوی، از شخص دیگری موسوم به میرزا غلامحسین نقیب‌الممالک نام می‌برد که گویا او نیز قصه سرای دربار بوده است.

محمدعلی نقیب‌الممالک - از احوال و زندگی او اطلاع در خور ذکری به دست نیست جز آنکه، به گزارش زنده‌یاد محبوب، خود ایشان با دو تن از اخلاف او در اداره تندنویسی مجلس همکاری داشته و آنان مدعی بودند که امیرارسلان را جدشان نوشته است. محبوب عکسی هم از او در مجله سخن به چاپ رسانده است. اثر دیگر منسوب به وی، چنانکه پیشتر اشاره رفت، داستان ملک جمشید و طلسم آصف برخیا و حمام بلور است که در سال ۱۳۲۷ شمسی به نفقه انتشارات فهم در تهران به چاپ رسیده و، در صفحه آخر، نام مؤلف نقیب‌الممالک محمدعلی شیرازی ذکر شده است. مطلب دیگر همان است که حکیم‌الممالک در سفرنامه خراسان ناصرالدین شاه به شرح زیر نوشته است:

آقامحمدعلی نقیب‌الممالک که در فن سخنوری و نقالی مهارتی تام دارد و به رسم هر شب خاطر مبارک را به استماع حکایات شیرین و روایات دلنشین مشغول داشت. (حکیم‌الممالک، ص ۲۲۸)

چنانکه پیداست، در این نوشته، ذکری از داستان امیرارسلان و چگونگی پدید آمدن آن نیامده و حتی گفته نشده که وی در خوابگاه ناصرالدین شاه آن وظیفه را بر عهده داشته است.

حاج میرزا احمد نقیب‌الممالک - شاعر و داستانسرا و منتقد اجتماعی برجسته دوره قاجار.

درباره او تاکنون پژوهش شایسته‌ای صورت نگرفته است. از این رو، لازم شمردم در اینجا شرح حالی مختصر از او بیاورم.

میرزا احمد به سال ۱۲۳۸ ق در شیراز متولد شد. پدرش، درویش حسن، از درویش قصه‌پرداز و صاحب‌عنوان شیراز بود و لقب نقیب‌الأشراف داشت. صاحب طرائق الحقائق در احوال درویش حسن نوشته که وی اشعار پندآموز و تربیتی را با لحنی مؤثر گوشزد امرا و بزرگان و سایر طبقات اجتماع می‌ساخت به گونه‌ای که از سخنانش گرد ملالی بر دامن شنونده نمی‌نشست (← معصوم علیشاه شیرازی، ص ۴۶۲). مدتی هم، در دربار فتحعلی‌شاه، قصه‌گوی شاه و درباریان بود (← عبرت نائینی، ج ۳، ص ۱۳۴). او، جز میرزا احمد، چند فرزند دیگر هم داشت از جمله ابوالقاسم شعرای شیرازی بود که شغل سَمَرخوانی داشت و تا سال ۱۳۱۵ ق در قید حیات بود. (← داور، ص ۳۰۶)

حاج میرزا احمد، پس از کسب معلومات اولیه، ادامه تحصیل داد و از عنفوان جوانی طرف توجه ناصرالدین‌شاه قرار گرفت و لقب نقیب‌الممالک به دست آورد. او شاعری توانا و نکته‌سنج و کاردان و آشنا به رموز زندگی و ظریفی بذله‌گو و لطیفه‌سرا بود و راه و رسم محفل‌آرائی را نیک می‌شناخت.

زندگی وی در شهرهای شیراز و تهران و مشهد گذشت. در تهران، به دربار ناصرالدین‌شاه راه یافت و سمتش داستانسرایی و قصه‌گویی برای شاه بود. او تا چهل سالگی این منصب را داشت اما، از آن پس، قصه‌گویی را در شأن خود ندید. از تهران به مشهد رفت و مدتی به شغل خدّامی حرم امام رضا علیه‌السلام روزگار گذراند. از او دو پسر به یادگار ماند: یکی میرزا مهدی ناظم که به شغل طبابت اشتغال داشت (← داور، ص ۶۳۸-۶۳۹). او، پیش از آن، منصب نقابت داشت اما حرفه اصلیش مداوای بیماران بود؛ دیگر حاج میرزا علی ملقب به مجدالحکما که او نیز شغل طبابت پیشه کرده بود و از پزشکان خاص ناصرالدین‌شاه به شمار می‌آمد. (← معصوم علیشاه شیرازی، ص ۳۹۰)

بیشتر تذکره‌نویسان دوره قاجار از میرزا احمد نقیب‌الممالک یاد کرده و ابیاتی از غزلیات و قصایدش نقل کرده‌اند. از جمله، در حدیقه الشعرا، مرآت الفصاحة، و دانشمندان و سخنرایان فارس از زندگی و قوت حافظه‌اش در ضبط اشعار شاعران و قصه‌گویی در حضور شاه و بزرگان سخن رفته است. مهدی بامداد هم از حافظه قوی و بذله‌گویی و

هنرنمایی او در حضور ناصرالدین شاه مطالبی آورده است (← بامداد، ج ۶، ص ۲۳). از نقیب‌الممالک تصویری در دست است که رکن‌زاده آدمیت آن را در اثر خود به طبع رسانده است. (← آدمیت، ص ۷۱۷)

نقیب‌الممالک شاعری است استاد و پُرسخن. نسخه‌های متعددی از دیوان اشعارش در دست است که از توجه ادبا به سروده‌هایش حاکی است. بیشتر این نسخه‌ها به خط زیبای نسخ یا نستعلیق کتابت شده و در کتابخانه‌های مجلس، ملک، دانشگاه، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، و چند کتابخانه دیگر محفوظ است. سوی دیوان اشعار، چند مثنوی و منظومه از او در دست است که همه خواندنی و حاوی نکته‌های انتقادی و اجتماعی‌اند. ترکیب‌بند «باده بی‌خمار» و منظومه «ده دفتر» او از آن جمله است. مندرجات «ده دفتر» در خرده‌گیری از اوضاع زمان و خلیقات معاصران و انتقاد از اصناف جامعه همچون بازرگانان، قضات، علما، و قشرهای فرودست جامعه است. این منظومه تاکنون چند بار به چاپ رسیده از جمله در اصفهان و در زمان حیات شاعر به دستور ظل‌السلطان به چاپ سنگی منتشر شده است. از این منظومه نسخه‌های متعدد سوی آنچه در نسخه‌های دیوانش آمده به دست است.

اثر دیگر او منظومه «هفت‌بند» است در تعریف و توصیف اصناف جامعه در شیراز قرن سیزدهم. شاعر، برای هر بند، عنوانی برگزیده همچون اصولیه، شبستانی، شیخیه، مُطربیه، قماریه، شکاریه و نظایر آنها. این منظومه به تصحیح راقم این سطور همراه با مقدمه در مجله فرهنگ و مردم به چاپ رسیده است.

در اینجا، برای آنکه تصور نسبتاً روشنی از فراورده این شاعر و منتقد و داستان‌سرا حاصل آید، متن مقدمه‌ای را که در آغاز یا پایان نسخه‌های خطی دیوان شاعر شامل شرح احوال او آمده نقل می‌کنیم. در این مقدمه، چنانکه ملاحظه می‌شود به افسانه‌گویی و قصه‌پردازی شاعر در حضور ناصرالدین شاه صریحاً اشاره شده است. این مقدمه، در همه نسخه‌های خطی دیوان شاعر تکرار شده و مستند ما نسخه خطی مضبوط و مرتب محفوظ در کتابخانه مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی به شماره ۹۴۴ است. تکرار مقدمه در همه نسخه‌ها صریحاً نشان می‌دهد که کاتب، سوادپرداری را زیر نظر خود شاعر انجام داده یا، پس از کتابت، حاصل کار از نظر او گذشته است. نویسنده مقدمه،

در گزارش احوال شاعر، گاه به جزئیات حوادث زندگی او اشاره دارد از جمله به قصه گویی و افسانه پردازی او برای ناصرالدین شاه که، برای آن، حاج میرزا احمد نیمی از هر سال را در دربار ناصری به سر می برده است. در اینجا، اگر تصریح به نقل قصه امیرارسلان نشده، ظاهراً از آن روست که، در آن روزگار، افسانه سرایی حتی در محضر شاه، چندان حایز شأن و اعتبار نبود و چه بسا ذکر آن شایسته مقام علمی و اجتماعی شخص شمرده نمی شد. به واقع، در روزگاران پس از آن بود که داستان امیرارسلان خواستاران بسیار پیدا کرده و به بیشتر خانواده های ایرانی راه یافت.

اینک مقدمه:

تقیب الممالک و سالک المسالک، هو العالم الکامل الادیب و جامع الفاضل اللیب الملقب و المتخلص بالتقیب، گنجی عجیب و سخن سنجی غریب و دانشمندی اریب است که اشعار دلفریبش، با حسن تقریر، مجلس علما و بارگاه سلاطین را مایه رونق و زیب. ابیات دلپسند و مضامین بلندش، به مناسبت هر موقع و مقام، با قریحه اریب دانش و ذوق مأنوس و قریب. در دارالعلم شیرازش مسکن و مأوست و از همان خاک پاکش مولد و منشأ؛ و نام نامیش از این مصرع که جناب مولوی می فرماید:

نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم نزد ماست
ظاهر و هویدا؛ در بستن اشعار و جستن مضامین دستی توانا دارد و از صفای حافظه و ضبط اشعار و حفظ افکار استادان ماقدم از عرب و عجم بلکه فصیحای ترک و دیلم ید بیضا می نماید چنانکه زیاده بر بیست هزار بیت مستحکم متین از اشعار متقدمین و متأخرین و معاصرین در ذهن صافی به ودیعه دارد و به قوت حافظه داند و تواند که در هر جا و هرگاه که خواهد بر فور فروخواند؛ و نیز از اکثر و اغلب دقایق و حقایق سخن که زینت بخش هر محفل و انجمن است در اکتساب و تعلیم آگاه و در ضبط نکات و تتبع لغات و حفظ اشعار می توان گفت که مؤید من عندالله است.

گویند از پنج سالگی باز، به خواندن قرآن مجید راغب و، در سن شش سالگی، در حفظ عبارات و سوره و آیات و تلاوت به قرائت با ادای مخارج و دانستن تجوید فارغ شد. و از اول سال هفتم - که خاطر بر خواندن کتب فارسیه و عربیه بسته داشت و در کشور علوم سودای إحاطت بر جهات سته - تا دوازده سالگی با زایچه دید و خواند و در گنجینه خاطر سپرد به نحوی که دزدان تفرقه حواس رایارای دستبرد بر آن نبود؛ و از آن سپس نیز، با شوقی تمام، در مراتب صرف و نحو و منطق و معانی و کلام رنجی به کمال برده و متاعی بی زوال به دست

آورده و همچنان در اصول فقه و متعلقات فروع شروع، و بر اغلب و اکثر مسائل و احادیث دیدنی و دانستنی رجوع و در مبانی حکمت‌های یونانی و مطالب برهانی و مراتب الهی و مقامات عرفانی تبخیری وافی کرده و از معلومات طبیعی و ریاضی بهره کافی برده و بالجمله تا سی مرحله از مراحل زندگانی را رهسپار طریق علوم بوده و شاهراه کسب علوم و اخذ سلوک و رسوم را به قدم اجتهاد پیموده و اکنون که از مراتب شهر و سینش زیاده‌تر ازربعین نگذشته به مصداق آنکه فرموده‌اند:

که ای صوفی شراب آنگه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی*

به تصدیق ارباب دانش و بینش، در عرصه سخنوری و میدان طلاق، به تکاپوی توسن فصاحت و دستیاری چوگان بلاغت، گوی مسابقت از فصحای عصر و بلغای دهر ربوده و، در ظرایف علوم ادبیه و لطایف رموز فارسیه و عربیه، به تلفیق عبارات شیرین و تنظیم کلمات رنگین زنگ غم از آئینه دلها زدوده.

و در عهد دولت و جهاننداری خاقان معدلت طراز و سلطان دشمن کن درویش‌نواز محمدشاه غازی، به منصب و لقب نقیب‌الاشرفی مملکت فارس سرافراز؛ و اکنون، که نوبت شوکت و جهانبانی و دولت و کامرانی پادشاه جمجاه جهان‌پناه ناصرالدین شاه است، لقب نقیب‌الممالک محروسه ایران به القاب قدیم اضافه و منضم و منصب و لقب نقیب‌الاشرفی، از قرار فرمان قضاچریان، به حکم منطوقه الشبل، به فرزند ارشد و زاده مؤید ایشان، میرزا مهدی، مَفُوض و مُسَلَّم و نیمی از هر سال را بِالتَّمَام در آن مبارک محضر پادشاهی، که مظهر برکات الهی و مصدر فیوضات نامتناهی است، ندیم و محرم است و همه شب به افسانه‌های شیرین و حکایات نمکین و تواریخ ملوک و سلاطین در آن بزم بهشت نظم هنگامه ساز؛ و از قلوب امنای دولت باشوکت بر روی لشکری و رعیت، به لطف سخن، درهای ملاطفت باز دارد و همه ساله، چون طایر هزارستان که از تنگنای آشیان در فضای گلستان آید، از مملکت فارس به عزم دارالملک ری طیران و در مرز جی و ساحت اصفهان توقفی بسزا فرماید. تا، چون عندلیب نواساز برگلین طه و یاسین، مدحتگر و نغمه‌طراز آید. و در همه اسفار، محضر سعادت سیر این برگزیده کُفات و سلیل دودمان سید کاینات، آفتاب جهان، و محل اشاره خسروان زمان، مخدوم ایران و خادم شریعت سید پیغمبران، امام جمعه و جماعت اصفهان را به قصاید غزا و غزلیات شیوا و حکایات و روایات زیبا، زیب و زینت دهد. و به جوائز و کسوت و خلاع درخور و سزا سرافراز؛ و سایر مداحان اوستاد و ستایشگران ممتاز آید و قصاید و غزلیات معروضه برحسب فرمایش در طی نگارش ان شاء الله آمد. تَمَّ بِالْحَیْرِ.

* بیت از حافظ است.

گفتیم که میرزا احمد نقیب‌الممالک، به خلاف عموم سرایندگان و ادیبان قدیم، به مسائل اجتماعی و سیاسی توجه داشت. در تاریخ آمده است که، در زمان اقامت او در شیراز، فتنه‌ای برخاست و آشوب و غوغا سراسر شهر را فراگرفت. وی، به این مناسبت، مسقط‌گونه‌ای سرود که ذیلاً ابیاتی از آن نقل می‌شود:

مبنای ابنای بشر باشد در این کشور به شر کز شعله بیدادشان افتاد در گیتی شرر
هی های و ولوله الله تا کی حوصله [کذا] بازم گله بازم گله زین گله پرشور و شر
برخاست غوغایی عجب بین الجمادی و الرجب از ترک و تاجیک و عرب در شهر و دشت و کوه و در
زین آتش افروخته خرمن به یکجا سوخته تاراج رفت اندوخته از مال و جان و سیم و زر
خونها روان چون آب شد از چشم مردم خواب شد هر شب ز دلها تاب شد از هول دزدان تا سحر
داد از عرب انصاف کو سیاف کو سیاف کو شاپور ذوالاکتاف کو تا بشکندشان پا و سر
(← نقیب‌ممالک)

غلامحسین نقیب‌الممالک- اوژن اُبن، سیاح معروف فرانسوی که در سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۷م به ایران سفر کرد، در سفرنامه خود گزارشی مفصل درباره درویش آورده که نقیب‌الممالک در رأس آنان بوده است. وی نقل می‌کند که، در آن زمان، نقیب طرف توجه ناصرالدین شاه، میرزاغلامحسین نقیب‌الممالک که نقالی شخص شاه، بوده است و او، با حمایت شاه، سازمان درویشان ایران را پدید آورد. در منابع شناخته شده دیگر، از نقالی و قصه گوئی او برای شاه ذکری نیست. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، در گزارش تشکیلات کشوری، از نقیب‌الممالک هم نام برده اما متذکر نام کوچک او نشده است. (← اعتمادالسلطنه، ج ۱، ص ۳۱۹)

بدین قرار، به رغم تحقیقات صورت گرفته، به قطع یقین نمی‌توان نویسنده واقعی داستان امیرارسلان را مشخص کرد. این قدر هست که، با قرائن موجود و نکاتی که در گزارش زندگی‌نامه حاج میرزااحمد نقیب‌الممالک آمده، ارجح آن است که او را گزارنده و پردازنده این قصه مشهور بشناسیم زیرا خود او، در برخی از اشعارش که هنوز به چاپ نرسیده، به قصه گوئی در محضر شاه اشاره دارد. از جمله گفته است:

شد قصه‌ام به بزم شهان احسن القصص در گوش کج نبوش گزاف آید و جزاف

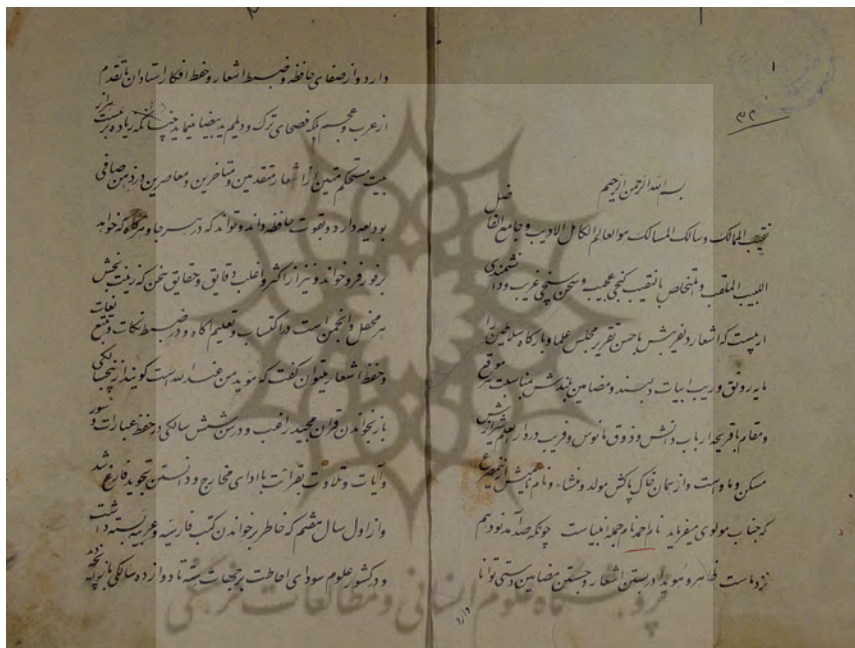
معروف بزم شاهم و اعیانِ مُلکِ شاه
نتوان نهفت چهره خورشید در لفاف
و در جای دیگر:

هزار حکمت و اندرز و پند مندرج است
به داستانِ نقیب‌الممالک شیراز
ملوک مایل این حکمتند و نستاند
هزار حکمتِ لقمان به لقمه خباز

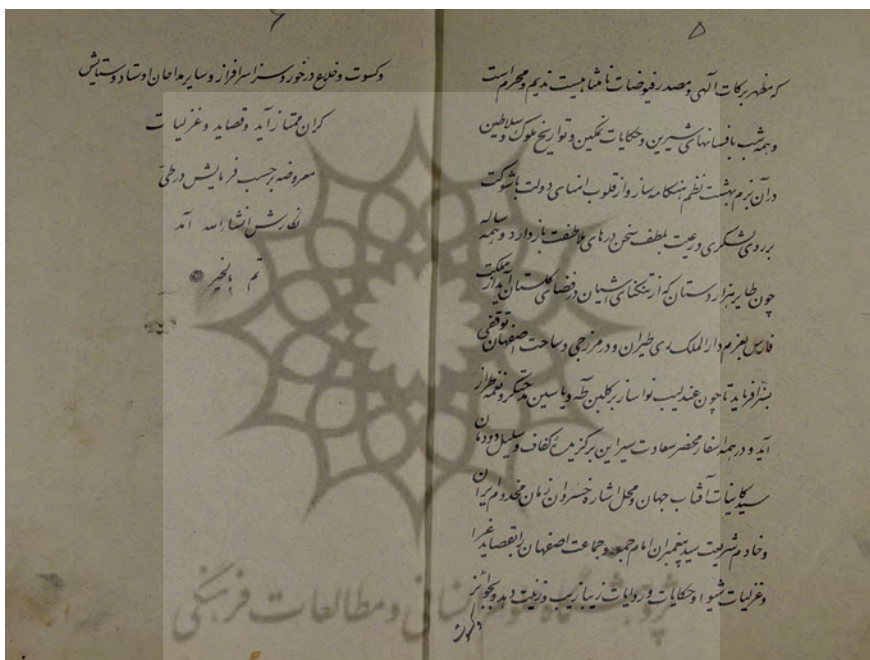
ناگفته نماند که، در داستان امیرارسلان، ابیات و قطعات متعددی مندرج است اغلب آنها از قآنی، سعدی، حافظ، هاتف اصفهانی، محتشم کاشانی، یغمای جندقی، و صباحی بیدگلی؛ امّا سراینده بسیاری از اشعار معلوم نشده است. چه بسا، بر اثر استخراج و تفحص در آنها، دریابیم که آنها را شخص نقیب‌الممالک سروده باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



صفحه اول نسخه خطی دیوان نقیب شیرازی به شماره ۹۴۴ کتابخانه دایرة المعارف بزرگ اسلامی



صفحه پنجم نسخه خطی دیوان نقیب شیرازی به شماره ۹۴۴ کتابخانه دایرة المعارف بزرگ اسلامی





مرحوم حاج میرزا احمد نقیب شیرازی

منابع

- آدمیت، محمدحسین رکن‌زاده، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۴، انتشارات خیام، تهران ۱۳۴۰.
- آل داود، سید علی، «وصف گروه‌های اجتماعی در شیراز یکصد سال پیش»، فرهنگ مردم، سال هفتم، شماره ۲۷-۲۸، ص ۱۱۸-۱۳۰.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، چهل سال تاریخ ایران، (المآثر و الآثار) به کوشش ایرج افشار، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۶۳.
- افشاری، مهران، «امیرارسلان»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۱، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۵۱۸-۵۲۱.
- آبن، اوژن، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، زوار، تهران ۱۳۶۲، ص ۲۵۵.
- بالائی، کریستف، پیدایش زمان فارسی، ترجمه مهوش قدیمی و نسیرین خطاط، انتشارات معین، تهران ۱۳۷۷.
- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران: در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، انتشارات زوار، تهران ۱۳۴۷.
- حکیم‌الممالک، علیقلی، روزنامه سفر خراسان (سفر ناصرالدین شاه)، به کوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۵۶.
- داور، شیخ مفید، تذکره مرآت الفصاحه، به تصحیح دکتر محمود طاووسی، انتشارات نوید، شیراز ۱۳۷۱.
- دایرة المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، ج ۱، تهران ۱۳۸۰، ص ۲۵۰.
- درایتی، مصطفی، فهرستواره دستنوشته‌های ایران، ج ۲، کتابخانه مجلس، تهران ۱۳۸۹، ص ۱۷۳.
- ذوالفقاری، حسن، «امیرارسلان»، دانشنامه مردم ایران، ج ۱، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۹۱، ص ۶۲۲-۶۲۹.
- سجّادی، صادق، «امیرارسلان»، فرهنگ آثار ایرانی اسلامی، ج ۱، انتشارات سروش، تهران ۱۳۸۵، ص ۳۲۲.
- سیدان، مریم، «هویت ابهام‌آمیز نقال قصه امیرارسلان»، دو فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۲)، ص ۱۵۷-۱۷۴.
- صائبی، علی، «نقیب شیرازی»، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۳ (اسفند ۱۳۳۱)، ص ۱۰۹.
- عبرت نائینی، محمدعلی، تذکره مدینه الأدب، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۷۶.
- محبوب (۱)، محمدجعفر، «داستان‌های عامیانه فارسی»، مجله سخن، سال ۱۱، شماره ۸ و ۹ (آذر و دی ۱۳۳۹)، ص ۹۱۰-۹۲۰؛ شماره ۱۰ و ۱۱ (بهمن و اسفند ۱۳۳۹)، ص ۱۱۳۹-۱۱۴۹؛ شماره ۱۲ (نوروز ۱۳۴۰)، ص ۱۲۶۴-۱۲۷۸.
- (۲)، مقدمه امیرارسلان، سازمان کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۴۰.
- مشار (۱)، خانابا، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ج ۴، تهران ۱۳۵۳، ص ۴۹۳۵؛ ج ۱، تهران ۱۳۵۰، ص ۵۰۹-۵۱۰.
- (۲)، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ج ۱، تهران ۱۳۵۰، ص ۵۰۹-۵۱۰.
- معصوم علیشاه شیرازی، محمد معصوم، طرائق الحقائق، به تصحیح محمدجعفر محبوب، ج ۳، انتشارات

- سنایی، تهران بی تا.
معیّرالملک، دوستعلی خان، «رجال عصر ناصری»، فخرالدوله، مجله یغما، سال ۱۲، شماره ۸ (اسفند ۱۳۳۴)، ص ۵۵۶.
منزوی (۱)، احمد، فهرست نسخه های خطی فارسی دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۴، ص ۲۶، ۱۰۴، ۱۱۶، ۲۸۰.
— (۲)، فهرستواره کتاب های فارسی، ج ۱، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۷۴، ص ۲۸۰-۲۸۱.
نقیب الممالک، حاج میرزا احمد، دیوار اشعار، نسخه خطی شماره ۹۴۴ دایرة المعارف و نسخه شماره ۱۰۸۲ کتابخانه مجلس.
نقیب الممالک، محمدعلی، ملک جمشید و طلسم آصف و حمام بلور، بنگاه مطبوعاتی فهم، تهران ۱۳۲۷.

□

